

کیمسان

از خاخام جدا شدید و با امید کامل به اسرائیل برگشتیم که ما در آستانه کشف مهمی قرار گرفته‌ایم. بسیار خوش‌بین بودم و بارها و بارها به روحیا گفتم که تا آخر این موضوع خواهم رفت و در لحظه‌ای که بفهمیم سربازان اسرائیلی زندانی و زنده هستند، هر کار لازمی را انجام خواهیم داد تا آنها را با سرعت ممکن با کمک دولت یا بدون آن آزاد کنیم؛ و دقیقاً همان‌طور که بدون تأمل یک میلیون دلار را انتقال دادم تا توافقنامه با خاخام امضا شود، حق داشتم میلیون‌ها دلار دیگر بدهم تا اسیران‌مان را به خانه‌های‌شان بازگردانم. کاملاً در امر مقدس آزادسازی اسرا غرق شدم. این موضوع من را آتش زده بود.

در هفته‌های پس از امضای توافقنامه در اروپا در ارتباط مداوم با خاخام بودیم. یونا باومل همراه با خاخام در اروپا ماند، هر لحظه برای خبرهای خوش‌انتظار می‌کشید. از باومل در مکالمات تلفنی‌اش با ما حرف‌های خوش‌بینانه می‌شنیدیم.

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیت ی‌عقوب نیم‌ودی برای اسرائیل – ۳۴

پروفسوری از آمریکا

«ما به پیش می‌رویم. یکی دو هفته به من اجازه بدهید، لحظه‌ای که چیزی به دست بیآورم، پیش شما برمی‌گردم.» روزها سبیری شدند و اخبار مورد انتظار دیر می‌آمدند. تصمیم گرفتم ارتباط شخصی‌ام را با خاخام متوقف کنم و بررسی این موضوع را به یونا باومل، روحیاب‌واردی و همکارش یهودا الیهوهر واگذار کنم. در این بین به یکی از افسران ارتش اسرائیل مراجعه کردم، برایش به صورت غیر رسمی درباره توافقنامه‌ای که در اروپا امضا شد توضیح دادم و پرسیدم که آیا ایک افسر ا اطلاعاتی می‌تواند تأیید کند که واقعاً خاخام متعهدانه به این توافق عمل می‌کند و ارتباطش را در جهان عرب و ایران به کار می‌گیرد. این موضوع در اختفا بسیار بررسی شد و پس از زمان کوتاهی وقتی که به‌طور تصادفی در اتفاقی خاص یکدیگر را املاقات خاخام، همان افسر پیش من آمد و گفت: «یعقوب، خاخام شما در اروپا فعالیت می‌کند. این درست است.» او بیش از این به من حرفی نزد اما توانستم بفهمم که بررسی‌ها نشان دادند که خاخام واقعاً رابطه نزدیکی با وزیر عربی و افرادی ا در ایران و کشورهای عربی دارد و از زمانی که توافقنامه را امضا کردیم او در ارتباط مداوم با آنها قرار داشته است.

اما علی‌رغم تلاش‌هایش، خاخام موفق نشد نوار و نشانه‌ای از حیات واقعی یکی از سربازان مفقود بیآورد. روحیاب‌واردی و یهودا الیهوهر که در ارتباط مستمر با او بودند، به من گزارش دادند که به آنها گفته که او به سختی می‌تواند نوار را به دست آورد زیرا میان احزاب مختلف در ایران کشمکش وجود دارد. یک حزبی میلیون‌ها دالر در ازای آزادی سرباز یا سربازان اسرائیلی طلب می‌کند، حزب دیگری در ازای آزادی سلاح می‌خواهد و حزب سوم خواستار توافقی شبیه به معامله جبرئیل برای آزادی اسراست که در زمان خودش فریاد اجتماعی

یک ترک گناه

اینتالله حق‌شناس، یکی از شرایط چّلهٔ زیارت عاشورا را ترک گناه در آن ایّام می‌دانست^{۱۱۱} و می‌فرمود: «اگر ترک گناه نشود، هیچ تأثیری ندارد.»^{۱۱۲} این شعر را هم می‌خواند: تَعْمِي الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تَظْهَرُ خُتْبَهٗ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِئُ^{۱۱۳}

در دورانی که ایشان مشغول چلهٔ زیارت عاشورا برای پایان یافتن جنگ بود، مخذّره‌ای از مذهب خودش که می‌گفتند علی الهی بود، برگشته و می‌خواست مسلمان شود.

برای همین به ایشان مراجعه کرده بود. ایشان چون در حال خواندن زیارت عاشورا بود، از پذیرفتن او خودداری کرد و کار را به این بنده واگذار نمود.

ایشان برای این که نکند سخن گفتن یک مخذّرهٔ جوان، خیالی به بار آورد- خیالی به اندازهٔ یک لحظه-، هم‌جلسی و چند کلمهٔ کوتاه سخن گفتن با یک نامحرم را نپذیرفته بود. حتّی از یک احتمال بسیار بسیار ضعیف هم باید پرهیز می‌کرد تا هیچ خواسته و حاجتی بر آورده شده نماند.^[۱۵]

دو. صدقه و توجه قلبی

اینتالله حق‌شناس در مورد زیارت عاشورا به شیوهٔ خاص، می‌فرمود: «هر روز، صدقه‌ای کنار بگذارد. قلب نیز کاملاً متوجّه آن باشد.»^{۱۱۶} **سه. خواندن میان طلوع و غروب آفتاب**

اینتالله حق‌شناس می‌فرمود: «قرانت زیارت عاشورا ادر شیوهٔ مخصوص باید بین طلوع آفتاب تا قبل از غروب باشد.»^{۱۱۷}

چهار. حرف زدنن وسط قرانت زیارت
اینتالله حق‌شناس، یکی از آداب عمل قرانت زیارت عاشورا را حرف زدن وسط خواندن زیارت عاشورا می‌دانست^[۱۸] و می‌فرمود: «اگر وسط زیارت عاشورا بخوانی حرف بزنی، فایده ندارد.» می‌فرمود: «یک بار، وسط

آیت‌الله حق‌شناس، یکی از شرایط چلهٔ زیارت عاشورا را ترک گناه در آن ایّام می‌دانست و می‌فرمود: «اگر ترک گناه نشود، هیچ تأثیری ندارد.»

خواندن زیارت عاشورا، خانواده به من گفت: هیچی ندارم بخوریم، بروید بیرون چیزی تهیه کنید؛ اما من زیارت عاشورایم را قطع نکردم و با اشاره به او فهمیدم که نمی‌توانم صحبت کنم، بعد از تمام کردن زیارت رفته و ازوقوعی تهیه کردم»^{۱۱۹}

پنج. باخبر نشدن دیگران
یکی از آداب چلهٔ زیارت عاشورا از نظر

بزرگی را در اسرائیل برانگیخت.^{۱۱۱} در روزنامه‌های آن روزها چند خبر در این‌باره بودند که آگروه‌های مبارزا فهرست تازه‌ای از زندانیان اسرائیلی را به عنوان بخشی از آماده‌سازی برای معامله احتمالی مبادله زندانیان آماده کرده‌اند. من متعاقب شدم که این کار اتفاقی نبوده و این که این موضوع با اقدامات خاخام در ایران و جهان عرب مرتبط است؛ اما در آخر او مورد توافق شده را فراهم کرد. زمانی که در توافقنامه تعیین شده بود گذشت. به‌ او مهلت دیگری دادم اما آن هم بدون نتیجه واقعی به اتمام رسید. از من خواست که بازم کمی صبر کنم و این بار هم موافقت کردم. سسرانجام، درست پایان سال از یک میلیون دلار صرف‌نظر کردم و حساب بانکی در اروپا را بستم. در این تجربه ضرر کردم اما برای پولی که از دست رفت تأسف نخوردم و از نظر خودم مصمم بودم که ادامه دهم. پولی را که از بانک اروپایی انتقال دادم، به صندوق پس‌انداز اسرای مفقود اسرائیلی برگرداندم.

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیت ی‌عقوب نیم‌ودی برای اسرائیل – ۳۴

هر چند که خاخام در مأموریتش موفق نشد اما اعتماد به او را از دست نندادم. توضیح او کاملاً منطقی بود، اینکه جنگ خلیج‌فارس که بعد از تجاوز عراق به کویت در گرفت و شکاف بزرگی که در همان ایام در جهان عرب رخ داد باعث شدند روندها و برنامه‌ها متوقف شوند و در همان مرحله ادامه پیشبرد این موضوع حساس و پیچیده امکان‌پذیر نبود.



هر چند وقت یک‌بار به من مراجعه می‌کرد، درباره مشکلات مالی‌اش به من توضیح می‌داد و درخواست کمک می‌کرد. در همه موارد به او جواب دادم. نمی‌خواستم منبعی را که البته در ساختارهای خاصی برای مشکل‌ساز بود از بین ببرم، خاخام منبع مهم و مورد اعتمادی بود.

پاورقی

Research@kayhan.ir

علاوه بر این او با شجاعت تمام صدها یهودی را از ایران نجات داد و برای به خطر انداختن جان خود درنگ نکرد. او کاملاً نزد من و روحیاب‌واردی این تصور را ایجاد کرد که به خوبی در جهان عرب افراطی پیوند خورده و می‌تواند به اطلاعات جدید و حیاتی دست پیدا کند. ناتوانی خاخام آسیب سختی را به خانواده باومل وارد کرد. یونا همه امیدش را به این مرد بسته بود. هفته‌ها کنارش می‌نشست و منتظر تحولات مثبت می‌شد اما برای هیچ ولی در مدت زمان کوتاهی بهبود یافت و ارزیابی کردم که او خیلی قوی‌تر شده است. نفهمیدم او این قدرت معنوی پایان‌ناپذیرش را از کجا کسب می‌کند. از سوی او مورد تشویق و ترغیب مشتاقانه برای ایجاداقدامات جدید بودم. این مرد واقعاً از اینکه دست بکشد امتناع می‌کرد. او مصمم بود که کل لبنان و سوریه را زیر و رو کند تا زمانی که با قطعیت بفهمد چه بر سر پسرش آمده است.

این شخص گره‌ای یک شریک انگلیسی دارای روابط و تجربه در فروش سلاح داشت و تا جایی که ما می‌دانیم هر دو این اشخاص قابل اعتماد بودند و اطلاعات‌شان بر پایه تجربه شخصی‌شان بود نه بر اساس شایعات. قبلاً تلاش شده بود روابط آنها برای دستیابی به اطلاعاتی درباره رون آزاد به کار گرفته شود اما این تلاش موفقیت‌آمیز نبود.

وا از آن زمان، درباره پروفسور شنیدیم، مشخص شد که یک پروفسور فیزیک با‌اصالت سوری علوی در واشنگتن زندگی می‌کند، او با یک آمریکایی ازدواج کرده و تبعه ایالات متحده است. این پروفسور، طبق بررسی‌های گسترده‌ای که انجام دادیم، دارای روابط مستقیم در سوریه بود و به رئیس‌جمهور سوریه، حافظ اسد دسترسی داشت. موثق‌ترین منبع اطلاعاتی برای ما تأیید کرد که پروفسور می‌تواند برای ما اطلاعاتی درباره اسرای مفقود شده اسرائیلی در ازای دستمزد مناسبی فراهم کند. به تدریج درباره این پروفسور جزئیات بیشتری جمع‌آوری کردیم.

معلوم شد که برادرش از فرماندهان ارتش سوریه در بلندی‌های جولان در اوایل دهه پنجاه بوده است. او خودش سعی کرد نمایندگی شرکت‌های آمریکایی در سوریه را به عهده بگیرد که بدون موفقیت باقی ماند. دختر برادرش با پسر یکی از مقامات ارشد دولت اسد ازدواج کرد. همچنین شنیدیم، پروفسور شش-هفت بار در سال به‌طور مرتب به دمشق سفر می‌کرد و یکی از وظایف مهم او، کمک به فرزندان مراتب بالای حکومتی و ارتش سوریه برای موارد تحصیلی و اقامتی در ایالات متحده بود و اینکه اشخاص ارشد و مهم سوری در زمان بازپیدشان از آنجا را همراهی می‌کرد. این احتمال را که او از این طریق یا راه دیگری به CIA متصل است را رد نکردیم.

۱- همان‌گونه که از من و ادامه خاطرات برمی‌آید این مورد از نمونه‌های اطلاعات غلطی است که به تیم نیسورودی و همکارش در جریان پیگیری سرنوشت نظامیان صهیونیست داده شده است. علاوه بر اینکه در ایران تحزب به معنای رایج آن در سایر کشورها وجود ندارد، روند تصمیم‌گیری درباره موضوعاتی با این درجه از اهمیت در نظام سیاسی ایران کاملاً مشخص است و در حیطه اختیارات احزاب سیاسی نیست.

یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس – ۴۱

مرحوم آیت‌الله محمدی‌ری‌شهری

شرایط و آداب چلهٔ زیارت عاشورا



حدس می‌زند که ایشان مشغول قرائت زیارت است.
وقتی برای باز کردن در بلند شدم، فراموش نشد که می‌فرمود: «وقتی چلهٔ زیارت عاشورا را شروع کردی، بجز اهل خانه نباید کسی بفهمد.»^{۱۱۱} همچنین می‌فرمود: «اگر چلهٔ زیارت عاشورا بخوانی و حاجتی داشته باشی و کسی از خواندن تو مطلع بشود، این چله از دست رفته است.»^{۱۱۲}

آیت‌الله حق‌شناس در این‌باره به این جریان اشاره می‌نمود: «در یک بعدازظهر که در حجرهٔ مدرسه را بسته و به خواندن زیارت مشغول بودم، یکی از رفقا در زد.

ک‌ردم کتاب دعا را ببندم و کتاب همچنان بر سر زیارت عاشورا باز مانده بود. همین که به داخل حجره آمد، گفت: عجب! زیارت عاشورا هم که می‌خوانی! من پیش خودم گفتم: این زیارت از دست رفت!»^{۱۱۳}

همچنین در یک دورهٔ زیارت، روزی کسی در خانه ایشان را می‌زند. وقت‌ی اهل خانه می‌گویند: «آقا مشغول نماز و دعاست» یا این که «به کاری مشغول است»، گویا آن شخص را پرداخت کنی، هم در ج‌ای دیگر، خانه

نیکولا کیارومونه در دومین شماره مجله اینکانتر اعلام کرد: «هیچ روشنفکری نمی‌تواند از این وظیفه شانه خالی کند، مگر آنکه خود را خوار سازد؛ وظیفه افشای افسانه‌ها و امتناع از نشانادن دروغ‌های مصلحتی به‌جای حقیقت.» با این حال، هرچند اینکانتر هرگز از افشای دروغ‌های مصلحتی که رژیم‌های کمونیستی به آنها متکی بودند، ابایی نداشت، اما به‌راستی خود هرگز از «دام ایدئولوژی» و آن تفکر فراگیر جنگ سرد یعنی «دروغ‌گویی برای حقیقت» رها نشد. با «سکوت در قبال هر

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۱۷۴

نیکولا کیارومونه در دومین شماره مجله اینکانتر اعلام کرد: «هیچ روشنفکری نمی‌تواند از این وظیفه شانه خالی کند، مگر آنکه خود را خوار سازد؛ وظیفه افشای افسانه‌ها و امتناع از نشانادن دروغ‌های مصلحتی به‌جای حقیقت.» با این حال، هرچند اینکانتر هرگز از افشای دروغ‌های مصلحتی که رژیم‌های کمونیستی به آنها متکی بودند، ابایی نداشت، اما به‌راستی خود هرگز از «دام ایدئولوژی» و آن تفکر فراگیر جنگ سرد یعنی «دروغ‌گویی برای حقیقت» رها نشد. با «سکوت در قبال هر

موضوع داغ و جنجالی و با مماشات بیش از حد و چشم پوشی در برابر تمامی دروغ‌ها و حرف‌های نازل و کم عمقی که سال‌هاست در فضای روشنفکری ما ریشه دوانده، اینکانترس آن گران‌بهارترین مفهوم فلسفه غرب- آزادی اندیشه و عمل مستقل- را معلق کرد و بادیان‌هایش را به جهت بادهای غالب اُقدَرَت حاکم آمریکا! تنظیم نمود. مشهور است که «مقاله یک مجله که حرفش را صریح می‌زند و هر خواننده‌ای می‌تواند استدلال‌هایش را بررسی و رد کند، نمی‌تواند یک نمایش پنهانی باشد.» اما سکوت‌های عجیب مجله- اینکانتر، پنهان‌کاری عمده‌اش در مورد آنچه در پس نوشته‌ها نهفته بود و حذف مطالب ناخوشایند برای حامیان پنهان‌اش، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. همان‌طور که یک مورخ اشاره کرده: «سؤال اساسی درباره استقلال اینکانتر این- نبود که

آیا دستورالعمل‌هایی از واشنگتن برای سردبیران ارسال می‌شد یا نه، بلکه این بود که اصلاً چه کسانی سردبیران را انتخاب کردند و چه کسانی مرزهای مشخص «نظر مسئولانه» را ترسیم نمودند که در محدوده آن، اختلاف‌نظرها آزادانه بررسی می‌شد.» جیسون اسپستان نیز با تأیید این استدلال توضیح داد: «مسئله رشوه دادن یا فاسد کردن تک تک نویسندگان و پژوهشگران نبود، بلکه ایجاد یک سیستم ارزشی ساختگی و خودسرانه بود که بر اساس آن، اعضای دانشگاهی ارتقا می‌یافتند، سردبیران مجلات



منصب می‌شدند، و پژوهشگران- نه الزاماً به دلیل شایستگی‌های فردی، گرچه این موارد گاه مهم بودند- بلکه به دلیل وفاداری‌شان مورد حمایت مالی قرار می‌گرفتند و نظرات‌شان منتشر می‌شد.» جوسلسون از همان ابتدا شخصاً و به صورت مستقیم در کارهای مجله «ینکانتر» دخالت داشت. او اولین طرح‌های جلد مجله را طراحی کرد، فهرست مطالب شماره‌های اولیه را بررسی و ویرایش می‌نمود و همواره پیش از انتشار، از محتوای مجله مطلع می‌گردید. هر گاه استانداردهای مجله پایین می‌آمد، به سردبیران تذکر می‌داد و مدام آن‌ها را ترغیب می‌کرد تا مقالات یا موضوعات جدید را برای بحث در نظر بگیرند. گاهی لحن او آمرانه به نظر می‌رسید:

مثلاً وقتی اطلاعیه‌ای درباره کنفرانس آسیایی کنگره که قرار بود در ژانویه ۱۹۵۵ در راگنون برگزار شود را برای کریستول فرستاد، به همین ترتیب، جوسلسون نهایت تلاش خود را به کار بست تا مجلات را از مداخلات سازمان سیا محافظت کند. اما این ادعا که حذف مقاله مک‌دونالد موردی بی‌سابقه در تاریخ مجله اینکانتر بوده، قابل دفاع نیست. اگر این ادعا صحیح می‌بود، می‌توانستیم نتیجه بگیریم که محتوای اینکانتر کاملاً با ملزومات سازمان سیا همخوانی داشته، به طوری که سازمان احساس نیازی به اعمال حق وتو نداشته است.

یکی از منتقدان، این فرآیند را این‌گونه توصیف کرده است: «روابط اجتناب‌ناپذیر بین کارفرما و کارمند که در آن خواسته‌های کارفرما به طور ضمنی در اقدامات کارمند نمود می‌یابد.» اما بر اساس گفته‌های تام بریدن، سازمان سیا حداقل یک بار هم قبل مداخله کرده بود: «ما گاهی با اینکانتر مشکل داشتیم و من معمولاً می‌گفتم بگذارید هرچه می‌خواهند منتشر کنند. اما یک‌بار- موضوع مربوط به سیاست خارجی بود- لری ادو نویل در او مورد مقاله‌ای از من سؤال کرد که آیا منتشر بکنیم یا نکنیم؟ و ما مجبور شدیم آن را وتو کنیم. فکر می‌کنم موضوع به سیاست آمریکا در قبال چین مربوط می‌شد.»

«قرار بود اینکانتر مقاله‌ای را منتشر کند که به سیاست آمریکا انتقاد داشت و ما در دفتر، جنگ خامنه‌سوزی راه انداختیم، یسامد می‌آید که پیش آن دالس رفته و با او صحبت کرده، اما او از دلتا امتناع کرد. فقط گفت: «من دخالت نمی‌کنم خودتان حلش کنید.» در نهایت ما هم [مقاله] را حذف کردیم و حقیقتش متأسفم که این کار را کردیم.»

مشهور است که «مقاله یک مجله که حرفش را صریح می‌زند و هر خواننده‌ای می‌تواند استدلال‌هایش را بررسی و رد کند، نمی‌تواند یک نمایش پنهانی باشد.» اما سکوت‌های عجیب مجله اینکانتر، پنهان‌کاری عمده‌اش در مورد آنچه در پس نوشته‌ها نهفته بود و حذف مطالب ناخوشایند برای حامیان پنهانش، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

یک مرتبه دیدم که دیوار شکافت و هفت خانم که جلوی آنها یک بانوی محترمه با قد رشید ایودا وارد شدند.

در این موقعیت‌ها خود انسان می‌فهمد که ایشان خضرت زینب بودند که به من فرمودند: «چرا در عزاداری اهل بیت شرکت نمی‌کنید؟»

عرض کردم: بی‌بی جان! من قرار گذاشتم که هم مباحثه کنم و هم در عزاداری امام حسین شرکت کنم. فرمودند: «خبر! مباحثه هیچ‌ا باید این دهه را تنها در عزاداری ابا عبدالله شرکت کنید!».

یک کوزه خشک، آن کنار بود. ایشان آن کوزه را برداشتند و از آن، قدری آب میل کردند و تشریف بردند. قبل از این که در درب برسند، آن کلون و قفل درب افتاد و درب باز شد.

بعد، بنده دیدم که کف شبستان چهل‌ستون تا کف بالاخانه‌ای که ما بودیم، بالا آمد و هم‌سطح شد. این بزرگواران روی آن زمین قرار گرفتند و دوباره کف شبستان پایین رفت و آنان، پایین رفتند. آخر، این بزرگواران متصرف در کون هستند، در تمام عوالم کائنات متصرف‌اند.

یکی از آداب چلهٔ زیارت عاشورا از نظر آیت‌الله حق‌شناس، آگاه نشدن دیگران است. ایشان می‌فرمود: «وقتی چلهٔ زیارت عاشورا را شروع کردی، به جز اهل خانه نباید کسی بفهمد.» همچنین می‌فرمود: «اگر چلهٔ زیارت عاشورا بخوانی و حاجتی داشته باشی و کسی از خواندن تو مطلع بشود، این چله از دست رفته است.»

محزّم، فقط به عزای ایشان پرداخت. باید در این دهه وضعیت و برنامه ما عوض شود. دیگران! این صبحانه مفضل و آن کره و مرّتا را باید رها کرد. درس تعطیل می‌شود و باید برنامهٔ دیگری متناسب با این ایّام، اجرا شود. یک وقت، بنده در شب اوّل محزّم، بیشتر از شب‌های دیگر خواب برد. در آن زمان، من در حجرهٔ مسجد جمعه بودم و مرحوم آقای اشّیخ محمّدحسین زاهد هم در حجرهٔ عقب بودند و دیوار نازکی هم بین ما قرار داشت. درب حجرهٔ ما هم یک کلون داشت. من با هم‌مباحثام قرار گذاشته بودم که سر شب، مقداری با هم مباحثه کنیم و بعداً در عزاداری ابا عبدالله شرکت کنیم.

خدایا! چه بگویم؟! همین که آدم مطالعه کنم، مرتب برد و خوابیدم. سریع پایین آمدم و صورت را آب زدم و به حجره برگشتم که مطالعه کنم. باز هم خواب برد؛ دو مرتبه و سه مرتبه این اتفاق افتاد تا این که دیگر به بکلی خوابم برد.

صفحه ۶

چهارشنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۴
۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۸۵

به سادگی نوشت: «ضروری است که این کنفرانس در اینکانتر پوشش داده شود.» گاهی هم لحن او ملّتانیز بود: «ارزوی سال من این است: یک بحث درجه یک درباره مسئله هم‌زیستی در اینکانتر. بسیاری از دوستانمان، از جمله ماگرج و ایروینگ براون، همین ارزو را دارند.»

با مثلاً از اسپندر می‌خواست صفحات ادبی مجله را به روی نسل جدیدی از نویسندگان آمریکایی مانند سال بلو، جی. دی. سالیجنر، ترومن کاپوتی یا شرلی آن گراو باز کند. یا به کریستول پیشنهاد می‌داد تا نقد بر کتاب «پان‌آفریکانیسم یا کمونیسم» از آلفی جورج پادامو منتشر کند («به نظر من بسیار مهم است که این کتاب در اینکانتر توسط یکی از افراد ما» نقد شود»). رویکرد جوسلسون به مجله «پروفس» نیز همین‌گونه بود و اغلب باعث ناراحتی سردبیر آن، فرانسا بوندی می‌شد. در ژوئن ۱۹۵۲، بوندی حتی تهدید کرد اگر کمیته اجرائی بدون حضور او به بحث درباره خط‌مشی پروفس ادامه دهد و حق صدور دستورالعمل‌های ویراستاری را برای خود محفوظ بدارد، استعفا خواهد داد.

به همین ترتیب، جوسلسون نهایت تلاش خود را به کار بست تا مجلات را از مداخلات سازمان سیا محافظت کند. اما این ادعا که حذف مقاله مک‌دونالد موردی بی‌سابقه در تاریخ مجله اینکانتر بوده، قابل دفاع نیست. اگر این ادعا صحیح می‌بود، می‌توانستیم نتیجه بگیریم که محتوای اینکانتر کاملاً با ملزومات سازمان سیا همخوانی داشته، به طوری که سازمان احساس نیازی به اعمال حق وتو نداشته است.

یکی از منتقدان، این فرآیند را این‌گونه توصیف کرده است: «روابط اجتناب‌ناپذیر بین کارفرما و کارمند که در آن خواسته‌های کارفرما به طور ضمنی در اقدامات کارمند نمود می‌یابد.» اما بر اساس گفته‌های تام بریدن، سازمان سیا حداقل یک بار هم قبل مداخله کرده بود: «ما گاهی با اینکانتر مشکل داشتیم و من معمولاً می‌گفتم بگذارید هرچه می‌خواهند منتشر کنند. اما یک‌بار- موضوع مربوط به سیاست خارجی بود- لری ادو نویل در او مورد مقاله‌ای از من سؤال کرد که آیا منتشر بکنیم یا نکنیم؟ و ما مجبور شدیم آن را وتو کنیم. فکر می‌کنم موضوع به سیاست آمریکا در قبال چین مربوط می‌شد.»

«قرار بود اینکانتر مقاله‌ای را منتشر کند که به سیاست آمریکا انتقاد داشت و ما در دفتر، جنگ خامنه‌سوزی راه انداختیم، یسامد می‌آید که پیش آن دالس رفته و با او صحبت کرده، اما او از دلتا امتناع کرد. فقط گفت: «من دخالت نمی‌کنم خودتان حلش کنید.» در نهایت ما هم [مقاله] را حذف کردیم و حقیقتش متأسفم که این کار را کردیم.»

آیت‌الله حق‌شناس می‌فرمود: «هر وقت می‌خواهی چلهٔ زیارت عاشورا را شروع کنی، سعی کن اوّلین روزش روز چهارشنبه باشد.»

۴. به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
۵. به نقل از حجت‌الاسلام محمّدعلی جوادن.
۶. به نقل از دکتر علی‌اکبر محمّدی.
۷. به نقل از آقای رضا مطلبی کاشانی و دکتر علی‌اکبر محمّدی.
۸. به نقل از دکتر علی‌اکبر محمّدی.
۹. به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی. در این باره، ر. ک: ص ۳۰۳ (تأیید هزینه خرید خانه).
۱۰. به نقل از دکتر علی‌اکبر محمّدی.
۱۱. به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی و آقای رضا مطلبی کاشانی.
۱۲. به نقل از حجت‌الاسلام محمّدعلی جوادن.
۱۳. به نقل از حجت‌الاسلام محمّدعلی جوادن. این باره، ر. ک: ص ۳۰۱ (تأیید شیوهٔ خواندن زیارت عاشورا).
۱۴. به نقل از حجت‌الاسلام محمّدعلی جوادن.
۱۵. به نقل از آقای رضا مطلبی کاشانی.
۱۶. به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
۱۷. به نقل از حجت‌الاسلام محمّدعلی جوادن.
۱۸. آقای سعید خدادیان نیز در این‌باره می‌گوید: یک وقت تیرت کرده بودم صد ملوات به نیت امام زمان بفرستیم؛ اما چون دیدم نمی‌رسم چنین کنم، یک صلوات فرستادم و بعدش گفتم «هنهٔ مرّهٔ» پس از این جریان، وقتی آیت‌الله حق‌شناس را ملاقات کردم، فرمود: «داداش جوراً من یک شب، زیارت عاشورا را به صورت مختصر او بدون صد لن و صد سلام خوانده بودم. خواب دیدم یک حجره پر از پارچه است؛ اما به بشقاب انجیر به من دادند. گفتند این پارچه‌ها برای کسانی است که زیارت عاشورا را صد لن و صد سلام می‌خوانند.» اینجا بود که فهمیدم باید صد صلوات را فرستادم.
۱۹. به نقل از آقای سیّد رضا هیموینی. گفتنی است که در حاشیهٔ کتاب بقاص‌الصورفی شرح زیارة العاشور (ج ۱ ص ۱۱۰) به فارسی نگاهتد شده است. سندی مجهول از یکی از محدّثان بحرین، سینه به سینه، به امام هادی نسبت داده شده که فرمود: «هر کس قسمت زیارت عاشورا را یک بار بخواند و آن گاه بگوید: «خداوندا! ههٔ آن را نود و نه بار، لمن گناه گوی بکشد بار، آن را خوانده است و هر کس بخش سلام از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی نیز از کتاب الذریعة (ج ۱۵ ص ۲۹) نیز شیه این مطلب نقل شده؛ ولی بدهی است که این‌گونه روایات، فاقد اعتبار است.» (دائنت‌نامهٔ امام حسین علیه‌السلام: ج ۱۲ ص ۴۵ پانویست سوم).
۲۰. مواضع: ج ۳ ص ۵۷. این- جریان را آقای علی قره‌گزلو و حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی نیز از زبان آیت‌الله حق‌شناس نقل کرده‌اند. همچنین در مصاحبهٔ آقای حسن کریمی‌به این جریان از زبان شهید محسن کریمی اشاره شده است.